

حرفوحدیث پشتسر آنهایی کهنمی شناسیم!

در دفاع از دهه هفتادیها

ی بردر واقعی از وضع مدارس و دانش آموزان، بلکه تلاش برای افزایـش انگیزه آنها و تطبیق هرچه بیشــتر آنان با نظام آموزشی اســت، بدیهی است که این

پژوهشها سهمٌ چندانی در افزایش علم ما نسبت به نسل جدید جامعه نخواهند داشت.

به سس جدید به معد مواهنده است. بعد از نهادهای علمی، از نهادهای سیاست گذار انتظار می رود که با توجه به اهداف سیاستی خود از یک طرف و داشتن بودجه و امکانات بیشتر از طرف

دیگر، پژوهشهای طولیی (در فاصلههای زمانی .. ر پررر تا تا تا کار تا یا در پرر معین) و ملی منظمی را بــرای مطالعه ارزشها و

نگرشهای نوجوانان کشــور ســامان دهد. جالب آن که در اینجا نیز با خلاً جدی مواجه هســتیم.

اغلب پژوهش های بزرگ مقیاس ملی که توسط

نهادهایی مانند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام میشوند، افراد ۱۸ سال به بالا را هدف قرار

داده و عملاً نوجواناُن را از دایره مطالعه ُخود خارجُ کردهاست. همین موضوع خود حاکی از بی توجهی

موزشــی (وزارت آموزش و پرورش، شــورایعالی

انقلاب فرهنگی و شــورایعالی آموزش و پرورش) به جهــت اهداف سیاســتی خــود، بــه وضعیت

فرهنگی و اجتماعیی نوجوانان کشیور و نیازها و طُالبات أُنهِا علاقهمندُ بـُودّه و پژوهشهایی ر

در این زمینه به انجام رسانند. مایه تاسف آن که

ند مادر در حُوزه علم و آموزش بهشم

ت ت انتظـــار مـــیرود، حداقـــل نهادهای

ما به نوحوانان است!



مرتضی پاشــایی نشــان داد لازم اســت تا بدانیم جامعه خود را نمیشناسیم، بهخصوص نوجوانان را همانهــا را که تحتنــام «دهــه هفتادیها» یک کاسه شان کرده ایم و از راه رسیده و نرسیده با برچسب «نسل سبک زندگی»، «نسل بی خیال»، «نسل زندگی روزمره» و... به استقبالش رفته ایم. سارت کی واکنش جمعی این نسل را به فوت زمانی کـه واکنش جمعی این نسل را به فوت خواننده محبوبشان می بینیچ، تازه به خود می آییم که چهچیــز در این جامعه می گــدرد و چرا ما آن پ پ ۱ ر ر بی د. می شناسیم. البته نیازی به چنیت واقعهای ت. اگر از ما پرسیده شود که درمورد گرایشها وارزشها،امیدها و آرزوها و رفتارها و کنشهای

و ارزی ها اسیدها و ارزها و ونتارها و کنش های توجوان کشیر وجه می انتهای باسخ ما از حدس و توجوان کشیر و تعربی است؟ چرا به سراغ شناخت اما چرا چین است؟ چرا به سراغ شناخت نظامیدند نوجوانان کشیر و رنفتایه؟ در این مورد می توان کار نامه دو نهاد مرتبط و تا حدود زیادی مسئول را بررسی کرد: نهاد آگادمی بنا علم و ساستگول را بررسی کرد: نهاد آگادمی بنا علم و شادهای سیاست گذار.

انتظـار مــیرود ُحوزههـای دانشـگاهی و روشینفکری- کیه دغدغه توسیعه و پیشیرفت رر دارند-نسبت به مسائل نوجوانان و کودکان کشور، بهعنوان شـهروندان فردای جامعه، حساسـیت خاصی داشته باشند. اما دریغ و درد که جای این مسائل در خروجی این نهادها خالی است. کافی است به بژوهش های دهه اخیر نگاهی بینداز بج که چقدر بي توجه به مسائل نسل سوم از کنار آن عبور

بیشسترین پژوهشها در این حــوزه متعلق به رشــته تعلیموتربیت اســت که بر دانش آموزان– بهعنوان بخشی از نوجوانان کشــور – تمر کز دارد. جالــب آن که ایــن پژوهشها نیز به جــای آن که ا پرداختن بــه موضوعات زمینهمند، ۵ ، (۱ از دانش آموزان و مسائل و نیازهای واقعی آنان افزایشدهند، بر دو کلیدواژه «پیشرفت» و «انگیزه» تحصیلی متمرکز شدهاند. هدف غایی



در این زمینه به انجام رسانند، مایه تاسم آن نه درمیان انبوه پژوهش های ایس نهادها- تا جایی که در دسترس قرار دارد- باز کمترین سهم متعلق به دانش آموزان است، برای متال می توان به پژوهش های پشتیبان نقشه جامع علمی کشور (۱۳۹۲) اشــاره کرد، نقشه جامع علمی کشور که ــتــی و چگونگی نظام تعلیم و بیت تدوین شدهاند. تنها پژوهش میدانی انجام به برای تدوین این ســند «محیطهای موثر بر سند مادر در حوزه علم و آموزش بهشمار می رود، از ۷ سند پشــتیبان برخوردار است که عبارتند از ست بری تعویش ین ستت مصیصه می سور بر آموزش و پرورش»است که به مطالعه محیطهای موثر بــر نظــام آموزشــی (نظــام آموزشعالی، آموزشهــای فنــی و حرفــهای، محیطهــای را استه پارخوادراست به میزارندار مقدمه و کلیات، فلسفه تربیت جمهوری اسلامی ایران، فلسفه تربیت رسمی و عمومی او پرچ|ا، رهنامه نظام تربیت رسمی و عمومی در ج|ا، چکیده مطالعات محیطهای موثر بدر آموزش اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، اقتصادی، جمعیت شناختی، سیاسسی - اجتماعی، خانواده و محیط بین الملل) و تاثیرات آن پرداخته و و پــرورش و ســند توســعه فنـــاوری اطلاعات و ارتباطــات در آموزش و پــرورش. همان طور که از عناوین مشخص است، ۶ مورد از آنها صرفا مباحث و عیست بین محسن و عیسر می پردست و خود نظام آموزشی و نیازها و مسائل کاربرانش (دانش آموزان) را مسکوت باقی گذاشته است. با نظری و تئوریک را دربر می گیرند و بیشتر برای

این اوصاف چـه در عرصه سیاسـت گذاری و چه بین بود. در عرصه دانشــگاهی، نوجوانان سوژههای غایب پژوهشها هستند، کسانی که نهتنها از دسترسی به تریبونهای رسمی محروماند، بلکه از جهان علم نیز رانده شدهاند و دریچههای شناخت و آگاهی ما بهندرت بهسوی جهان آنها باز شدهاست. حال بهتر است ما، مایی که خود را متمایز از «نسل سبک زندگی» میدانیم، به جای گزیدن انگشت تحیر و تحمیل پیشــداوریهای خود، آستین همت بالا بزنیم و انجام پژوهشهای میدانی را در دستور کار

صاحب كتابخانه شدند. ايسن كتابهـــا اكنون روســتاهایی از سیستان و بلوچســتان، خوزستان،

درباره جامعهای که به توهم دچار باشد

أشفته پندارى يا توهم از جمله مسائل روانى است که ابعاد مختلف دارد و کسی را که مبتلا به آن است در زمینه های مُختلُف حسی وروحی دچار اختلال فکر می کند. فرد در چنین احوالی مانند کسی که گرفتار اسکیزوفرنی یا پارانویا است، باناهنجاریهای روانی دست به گریبان است، زندگی را از منظر بدبینی می نگرد و چون جهان و آنچه در او هست را مخالف دیدگاه خویش می باید، همه را علیه خود می پندار دو در شرايط وخيم رواني از عالم و آدم روى مي گرداند

TY W

چنین کسی اگر در میان جمع هم باشد، باز خود را تنها حس می کند زیرا عوامل توهمزا که ریشه در زمینه های تربیتی اَجَتماعی و فُرهنگی دارند، امکان ارتباط با دیگران را از وی می گیرد و پریشان اندیشی حاصل از اختلال روانی حجابی ہر۔'' کی ۔'' کی صورت تیرہ در برابرش میآویزد۔ چنین کسے خود را غالبا برتر از دیگران میبیند، زودرنج و بھانه گیر است، به دیگران تحکم می کنده از آنجا که پیوسته توطئهای علیه خود احساس می کند، آرامش خود را از دست می دهد، متانت و آرامش برایش بی معنامی شـود، قیل و قال را به صدای آرام و ملایم ترجیح می دهد، با اندک مشـکلی عُنــاُن اختیارش آز دســت مـــیرود و چنان به خشم می آید که گویی به مصیبتی عظیم گرفتار آمده. طبیعی است که چنین کسی با انتقاد میانهای ندارد، از دیگران خـرده می گیرد ولی نقدپذیر نیست، به نصیحت دیگران می پردازد، ولی پندپذیر نیست، زندگی را امری جبری می داند که دست تقدیر آن را هدایت می کند، ترسی پنهان در ضمیرش موج می زند و مدام می پندارد کـه ابر و باد و مه و خور شـید و فلک در کارند تا علیـه او توطئه کننـد. آل احمد در دهُه ۴ُ ٔ ضمنُ انتقادازُ سررشتهداری آن ایام ازُ مالیخولیایی به نام مخالف فرضی سخن می گوید و آن را مالیخولیای تعاقیب میخواند. با مزمن شدن چنین احوالی، فرددچار توهمات پارانویید مىشود كەخواھر خواندەمالىخولىااست و آنچە می سود ۱۰ متواهر خوانده ماییتونیا ست و انچه را که حقیقت ندارد، واقعی می پندارد، حشر و نشرش یا دیگران- بهخصوص افسراد نزدیک-براساس همین پندار شکل می گیرد، شخص متوهم در برخی از حالات پارانویایی، خود را به لحاظ موقعیت اجتماعی در شرایط بسیار برتر

آشفتهپنداريازدون كيشوت تادايي جان ناپلئون مُشتَّبه» میشـود. نمونهٔ های بارز این توهُمُ را مسببه هی سود. مودسای برار این بودم را در ادبیات غرب می توان در شخصیت «دون کیشوت» و در ادبیات فارسیی در «دایی جان ناپلئون» دید که توهیم و واقعیت در هر دو آمیخته شده و احوال آدمیان بـه هزل گرفته میشود و چشم ُدر واُقعیتها بس کی از از پر ۱۰ ۱۳ مراز ۱۳ میلی خیالی نبردی دایمیی دارد. توهیم به معنای مشتبه شدن امری بر انسان معنایی جز این ندار د که با نهایت ظرافت در آثار مذکور وصف شده. متخصصان تعليمو تربيت وروانشناسان براين

ت ۱۰٫۰۰۰ مررز عقیدهاند که نگرانی در خصوص چنین مسا در ابتلای افرادی به پریشان اندیشی نیس بلکه مشکل اساسی در این است که اکثریت بلده مشــدل اساسی در این اســت ۱۰ سریت یک جامعه در چنین وضعیتی گرفتار شــوند و پیوسته گمان کنند دســتهایی نامریی مانع تحرک و پیشرفت آنان است و عقب ماندگی خود بحر تو پیسرفت این است و عقیمبدند کی خود. را که حاصل نحوه زندگی و شیوه تفکر آنهاست و ندائند که توهم نزاییده عدم تحرک، محیط حزن آلود، تن آسایی، نا آگاهی، آیندهای پاس انگیز، گرایش به اندوه، فقدان فرهنگ سسالی، غم آب و نان و عناصری از این دست است که درنهایت سبب افسردگی می شود و جامعه را سردر گریبان می کند. فرد و جامعه پریشان احوال و عطوفتزده، زیر بار غُمكين توهمات كوناكون مجال انديشيد ترجیے می دهد. حکایت چنیے جامعه ای به توجیعه می ماند که به جای درمان در خود، آن را کسی می ماند که به جای درمان در دخود، آن را پنهان کندوسیس از طلبیبان بنالده ولی حقیقت این است که حافق ترین طبیب چنین دردی، شخص بیمار است که خود را بهتر از هرکسی مے شناسد

از هرکس میداند که دوا و درمان او چید چُگونه می تواند از ورطه تُوهَم نجات یابد و گامُ در طریق عقل بگذار د و باور کند که پیشرفت يم نشده و آنچه جوامع را از هم متفاوت ساخته، روش راهبُردن آن است. از این روست کهبرخی از جوامع بهرغم کهنسالی، همچنان در ایام کودکی سر می کنند و بعضی دیگر، هرچند نوپاو تازه به چرخ آمده، همانند پیران سالخورده عرض كياستمى كنند

از جامعه مدنی



گزارشی از گروه «نذر کتاب» در دور سوم

نفس تازه كتابخانههاو كتابخوانها

جمع میشبود. در بین کتابها، هیم کتابهای نو

| طرح نو| شــادى خوشكار | ســاعتـهاى أخ سومین دوره برنامه «نذر کتاب» است. در حیاط دانشکده فنی دانشگاه آزاد و در چادری میزها را چیدهاند و کارتن های کتاب است و چند گلدان. گلدان ها را برای این گذاشتهاند که چهره غرفهشان رازیباتر کُنند. پشت میزها، چند نفر روی زُمین یا صندای نشستهاندو کتابهارادستهبندی می کنندو

هر کدام رادر کارتنی می گذارند. هر کدام رادر کتاب» از ۲سال قبل و بامحوریت عدهای از دانشجویان دانشگاه تهران شروع شد. بار اول روبه بهر کتاب مرکنزی و بار دوم در شبهر کتاب

سیبی دوره حضور مردم آنقدر زیاد بود که ستاندر کاران آن را به یک رسم و آیین برای اهدای كتاب به روستاها ومناطق محروم تبديل كردند. حالا در دور سوم، دانشگاه آزاد میزیان است تا مراحل

دیده می شـود و هم کتابهای قدیمــی. گاهی در صفحه اول یک کتاب، یادداشــت و تاریخی است که جمع آوری کتــاب و دســتهبندی آن در این مکان انجام شــود. کار تنها با نام روستا و شماره مشخص شــدهاند. یک نفر داد می زند: «کتاب محیط زیستی قدیمی بودن آن رانشان می دهد. گاهی کتابهای کودکی یکنفر،به دست کودکانی در یک روستای دور میافتــد و این گونه یک دنیا جا به جامی شــود هم میخواهد.» کتابهای محیطزیســتی از چنا ر ی ر ست به دست می شود و می رود در کارتن طرف دست به دست می شود در می رود در کارتن حیاط خالی است. هر از گاهی کسی می آید و نگاهی می انسداز دو مسی رود. اما کتابهای زیادی رسیده است. یکی از دست اندر کاران برنامه، «شیما کاشی» و یک تجربه به اشــتراک گذاشته می شــود. امسال و یدن بجریه به اسسرات نداسته می سود، امسال تعداد کتابخانه هالی که منتظر حاصل «نذر کتاب» هستند بیشتر شدهاند، سهم هر کتابخانه یک کارت. است. کاشی می گوید که تصمیم گرفتند امسال شبکه ارتباطی شان را گسترده تر کنند حتی اگر به شبکه ارتباطی شان را گسترده تر کنند حتی اگر به می گوید که امسال به دلیل این که مکان بر گزاری از مرکز شــهر دور بود، مراجعه کمتر داشتیم و بیشتر مر تر سیچ د دور روده مراجعه تحمر داسیم و بیستر کتابهمار ابدهاور مستقیم از ناشرها گرفتایم. کار تین کتابههای محیطزیست و کتابهای کودک پر شده و چسبهای پهنی آن را می بنندو در گوشهای کنار کار تنهای تکمیل شده جای می گیرد. می روند سراغ کار تنبی دیگر که برای یک زندان هر کتابخانه بیشتر از یک کارتن کتاب نرسد ضمن هر نتابخانه پیشتر از یک نارس نتاب رسد صمن این که فراخوانی که برای معرفی روسـتاها منتشــ کرده بودند، متقاضیان زیــادی را به آنها معرفی کرد که نمی شــد به آنها پاســخ «ه» داد. کتابخانهای زیادی منتظر کتاب هستند، ســال قبل ۲۸ روستا و

۷ ســازمان غیردولتی از همیــن کتابهای اهدایی

ایسلام، آذربایجان شسرقی، کرمان، همسداُن، یزد، خراسان جنوبی، گلسستان، اردبیل و کردستان به دست کودکان و نوجوانان رسیدهاند. روی میز، کتابهای دانشگاهی و تخصصی است. چههای نذر کتاب دنبال دستگاه کار تخوان هستند، بک نفر چند کتاب از روی میز خریده است تا با پول ن کتابهای مناسب کتابخانهها تهیه شود. بعضی از کتّابخانههالیّست کتابهای مورد نیازشان رابا توجه به مخاطبانشان فرستادهاند.بین کتابها چندسری . مجله اهدایی هم دیده میشود که جای خودشان را

نر کارتنها پیدا می کنند. چند نویسنده هم به طور مجزا چندین نسـخه از کتابهای خودشـــان اهدا ک دواند. د. گوشهای یک بحث هم د. گ فته است. برخه است. این کــه برخـــی از کتابهای اهدایی که تناســب چندانی با نیازهای کتابخانهها ندارند را در کارتنها رای خواندن نباشد. مهم مطالعه است و شکل گیری یُن فرهنگ در بین کودکان و نوجوانان که این گروه داردبرای آن تلاش می کند. تلاش گروه «نذر کتاب» امسال در جشن تقدیر از فعالان مروج کتاب هم دیده شده است. این گروه جزو گروههای تقدیری مروجان کتاب بودهاند و اتفاقا در روز تقدیر هم داشتند در دانشگاه آزاد کتابها را جمع آوری و دستهبندی

مي كردند یکی از کسانی که دارد در جمع کردن و دسته بندی کتاب هاکمک می کند، هنگام خداحافظی خودش را به مسئولان معرفی می کند. وقتی از او می پرسم که چطور از این برنامه اطلاع پیدا کرده است می گوید: پاطلاعیه شان را در اینترنت دیدم و فکر کردم بیایم کمک کنم. من گاهی بسرای کمک به روحم، در این فعالیتها شسر کت می کنم.» غیسر از اعضای ری از این گروه، مردمی هم که علاوهبر اهدای کتاب مرکزی گروه، مردمی هم که علاوهبر اهدای کتاب میخواســتند، از طریق فراخواُن این گـروه به کمک در بخش اجرایی جذّب شدهاند و در این چند روز آدمهایی که گاه یکدیگر را نمی شناختند در کنار هم و در کنار کتاب هاهمکاری

دودند. هوا رو به تاریکی می رود و بیشتر کارتن ها بسته مدامداند بعضی ها کم کم می روند امامسئولان اجرایی باید تا جمع آوری آخرین کتاب هاوغرفه بمانند. تا چند روز دیگر کـودکان و نوجواناتی در چند روستا، مراجعان کتابخانهای در یک زند ای اوافراد حت پوشش چند موسسه غیر دولتی این کارتن ها را باز میکننــد و کتابخانههایشــان نفــ میکشند

بادداشت کوتاه

زندان!



برای چندمین باره که از کلاس اخراج میشی. کی میخوای آدم بشی؟ چرا درس نمیخونی؟ تمام مدرسته فقط در گیر تو یکی شده؛ اعصاب تمام مدرســه فقط همه راخرد کردی!

ایس حرفهامشل پتکی بر سرش کوبیده میشد! از همه چیز بیزار شده بود، تاب و تحمل هیچ جایی را نداشت، نه مدرسه، نه خانه. این جا او را جزو آدم نمی دانستند و آن جا هم همه در گیر رر، جرو: سم بمی ناسسند و این جا هم همه در گیر خودشان بودند یک سال می شد که از زندانی شدن پدرش می گذشت! خواهرش از سیاه سوف می نالیدا مادرش سـرگردان خانه ها بود دستان مادرش از تاول پر شـده و چشمانش گود افتاده

ر در دنیای خودش سیر می کرد و دور از بچهها، گوشه حیاط نشسته بود. جعفر دستی

را می فهمید. چند دروزی بود که از مدرسه گریخته بود، کسی سراغی از او نمی گرفت. انگار برای مهمه بی اهمیت شده برود! آخر درس نمیخواند، شـلوغ بود و حـواس بقیه را هم پرت می کرد و ... کستی توجهی به او نداشت، انگار نیامدنش را منتظر بودند! دیروزیکی اُزبچههامی گفت:جوادرا گرفتند،با خودش موادداشته!وقتی هم پلیسااونو می بردند فقط می خندید! انگار به بدبختیاش! شاید هم به این که چرابایدبه جای دانشگاه به زندان بره!

به شانهاش زد و گفت: یه چیزی برات آوردم که اگه استفاده کنی راحت می شی. غم و غصه هاتو از بین می برها نمی دانست چکار کند.

بعداز مدرسه با جعفر رفت و با هم...! بعداز آن کارش همین شده بود. مادرش نمی دانست.

جعُفر یکی، دو بار اول ُهمین طُوری آن را به او داده بود اما حالا پول می خواست! گاهی اوقات

برای این که جواب جعفر را بدهد، وسیله ای را از خانه کش میرفت، اما مادرش دائست قضیه

